

متن پیاده سازی شده جلسه شصت و چهارم سال سوم درس خارج اصول مباحث قطع و ظن - 14 بهمن 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه جلسه قبل

صبحت ما با شما در مورد اخباری بود که با تعابیر مختلف ولی تقریباً با یک مفاد نزدیک به هم دلالت می کرد بر رد خبر واحد، جز خبری که شاهد یا شهادینی از قرآن داشته باشد یا موافق با کتاب باشد یا خبری که علم به صدورش باشد یا مخالف با کتاب نباشد.

استاد: جلسه قبل ملاحظه کردید که برخی «آقا مصطفی خمینی» با نگاه بدبینانه به این روایات نگاه کرده بودند و فرموده بودند این روایات مشکوک هستند و ممکن است این روایات را دشمنان اهل بیت و کسانی که می گفتند حسبنا کتاب الله جعل کرده باشند؛ ایشان می گوید اگر ما به این دسته اخبار عمل کنیم و اخباری که موافق کتاب نیستند و... را کنار بگذاریم عملاً چیزی از روایات باقی نمی ماند چرا که حتی اگر خبر متواتر هم باشد باید شاهد از قرآن داشته باشد و در صورتی که این شرایط هم جمع باشد باز هم شما به قرآن عمل می کنید نه روایت، و لذا ایشان معتقد است این روایات را حکام جور، علمای سوء و یا جهال جعل کرده اند.

مطلب جدید

استاد: اگر تلقی عموم اصولی ها را ما بپذیریم باید بگوییم حق با آقا سید مصطفی است و این حرف را مرحوم آقای بروجردی هم دارد ایشان نیز می فرماید اگر قرار باشد ما اخبار موافق قرآن را اخذ کنیم دیگر ما اخذ روایات نکریم بلکه ما قرآن را اخذ کرده ایم و لذا به نظر می رسد این اخبار عبارة اخرى رد اخبار باشد. استاد علیدوست: مرحوم آقای بروجردی قضیه را حل نمی کند و رها می کند.

استاد: روایت مثلاً می گوید المومنون عند شروطهم می رویم قرآن را نگاه می کنیم اوفوا بالعقود و می دانیم که یکی از مصادیق عهد، شرط است پس این روایت حداقل در حد عقد، با قرآن تایید می شود در جای دیگر قرآن اوفوا بالعهد انّ العهد کان مسئولاً... یکی از مصادیق شرط، عهد است و لذا ما می آییم با تایید قرآنی المومنون عند شروطهم را اخذ می کنیم و لذا می گوئیم در اینجا اخذ به قرآن شده است و آن مقدار که قرآن ندارد « مثلاً شرطی که اهمیت در متعلق نداشته باشد که در این صورت نه مصداق عقد است و نه عهد» دیگر مورد تایید قرآن نیست چرا که ما در قرآن نداریم اوفوا بالشروط...

بیان دیدگاه

استاد: اگر بخواهیم بدبینانه بنگریم حرف آقا مصطفی را باید بپذیریم اگر مثل برخی بگوییم که طبق این روایات اخذ به قرآن می شود نه روایات، در این صورت هم از اخبار حجیت خبر واحد فهمیده نخواهد شد اما اگر اینگونه بگوییم: ما اخباری که می گوید خبر واحد را قبول کنید را رد نکنیم و بگوییم مراد از موافقت، موافقت با روح کلی قرآن است مثلاً قرآن در جایی جایش دعوت به توحید می کند اگر روایتی بیاید که بوی کفر می دهد این را کنار بزنیم؛ قرآن در جایی جایش از اختیار انسان صحبت می کند حال اگر ظاهر روایتی دلالت بر جبر کند مثلاً روایت بفرماید: السعید سعید فی بطن امه ... «البتة بنابر اینکه نتوانیم این روایت را توجیه کنیم» خُب در این صورت روایت را کنار می گذاریم؛ قرآن در جای جایش دعوت به عدالت می کند دعوت می کند اگر روایتی خلاف عدالت را بگوید آن روایت را کنار می زنیم. قرآن اهداف کلی اش معلوم است مانند آیاتی که اهداف پیامبران را مطرح می کند آیاتی که مقاصد شریعت را مطرح می کنند. روایات ما می گوید اگر روایتی با روح شریعت مخالف بود آن روایت

را کنار بگذارید.

عبدالله بن عمر قاتل اصلی سیدالشهدا علیه السلام

عبد الله بن عمر گفت از خود رسول خدا شنیدم که اگر با کسی بیعت کردید و لو جائز باشد شما باید بر بیعت خود استوار باشید مگر اینکه شراب خوار یا تارک نماز باشد، از همین جهت یزید را نجات داد و لذا اهل دقت گویند امام حسین علیه السلام را عبد الله بن عمر کشت نه یزید؛ وقتی خبر آوردند که یزید چه فسق و فجورهای می کند و... مردم مدینه گفتند این چه خلیفه ای است که این کارها را می کند آمدند پیش چند نفر از بزرگان مدینه آمدند و گزینش کردند و گفتند شما بروید شام ببینید یزید چکار می کند، این ها آمدند شام یه هفته ماندند و برگشتند مردم مدینه هجوم آوردند تا ببینند چه خبر بوده، اینها گفتند بروید مسجد تا ما بیایم صحبت کنیم، اگر فسق یزید را ثابت می دانستند مدینه شورش می کرد و کار یزید تمام می شد، هر کسی صحبت کرد برخی گفتند یزید مهمان نواز است خوی عربی دارد و... ولی دین ندارد نوبت به عبدالله بن عمر که رسید گفت من حرف اینها را تکذیب نمی کنم اما من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که اگر کسی با خلیفه ای بیعت کرد اگر دست از بیعت بردارد مات مینه جاهلیه و... تا زمانی که چشمتان نبیند که شرب خمر می کند یا نماز را ترک می کند باید بر بیعت استوار باشید و از طائفه من هرکس بیعت بشکند من گردنش را می شکم.

این روایت که عبدالله بن عمر نقل کرد نمی تواند درست باشد و این روایت با آیه خاصی از قرآن منافات ندارد اما با این حال احدی شکی نمی کند که این روایت با روح کلی شریعت منافات دارد. برخی براین اندیشه هستند مراد از موافق قرآن یعنی موافق روح کلی شریعت و مراد از مخالف قرآن یعنی مخالف روح کلی قرآن ...

استاد: من تعجب می کنم از کلام آقای پروجردی که می فرماید مراد از مخالف قرآن آن اخباری است که مخالفت به نحو تباین کلی با قرآن دارد چرا که در جامعه مسلمین معنا ندارد که روایتی که مخالف به صورت تباین کلی است مطرح شود. اصلاً چنین روایتی در جامعه مسلمین جا باز نمی کند مورد پذیرش واقع نمی شود.

استاد: اگر ما موافقت با قرآن را موافق با روح کلی قرآن و شریعت دانستیم در این صورت اگر ما روایت را اخذ کنیم اخذ به آیه خاص قرآن نکرده ایم بلکه این همان اخذ به روایت است و لذا مشکلی که برخی مطرح کرده بودند حل می شود.

در قرآن در مورد مقدار دیه زن و مرد چیزی مطرح نشده است اما روایت در این زمینه وجود دارد به فرموده امام صادق علیه السلام خداوند بار اقتصادی را از دوش زن برداشته است بلکه بالاتر بار خودش (زن) را هم بر دوش دیگران گذاشته شده است از این رو ارث و دیه مرد را دو برابر کرده است، البته دیه به معنای قیمت انسان نیست. این روایت با روح شریعت و قرآن همخوانی دارد چرا که قرآن هم به عدالت دعوت می کند و این روایت هم در راستای عدالت است.

استاد: من یک بار دیگر در احادیثی که می گوید موافق قرآن را اخذ کنید و مخالف را رد کنید تامل کردم و دیدم در روایتی آمده است: انّ علی کل حق حقیقة و علی کل ثواب نورا فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه... به درستی که بر پیشانی هر حقی یک حقیقتی است که شما را راهنمای می کند به آن حق و در هر راه ثوابی نوری است به سوی ثواب «یعنی خداوند راه حق را بی نشان نمی گذارد» ما وافق کتاب الله را اخذ کنید و مخالف را رد کنید. این خبر وافق و مخالف خیلی شفاف بود که این قدر مقدمه چینی نمی خواست؛ این مقدمه چینی ها می خواهد بگوید شناخت موافق و مخالف کار آسانی نیست یعنی شما باید تامل کنید و مقاصد کلی شریعت را بفهمید بعد ببینید حدیث آیا موافق یا مخالف هست یا نه.

و الحمد لله رب العالمین